

تصویرسازی با خورشید (آفتاب) در اشعار انوری، خاقانی و نظامی و مقایسه آنها با یکدیگر

سمیه پیرنجار*

دکتر عباس علی وفایی**

چکیده

زمان رواج سبک آذربایجانی، دوره اوج استفاده از تصویرسازی طبیعت برای آرایه امیال و افکار شاعران بوده تا آنجا که شعری چون انوری، خاقانی و نظامی از بزرگان و سرامدان این سبک و این شیوه به حساب می‌آیند. خورشید از عناصر طبیعی و از بارزترین ابزار تصویرسازی شعراست. زیبایی و عظمت آن همواره موجب ایجاد باورهایی شده است که در ترکیب با فنون هنری و ادبی، به غنی‌سازی تصاویر و ترکیبات ادب فارسی انجامیده است. این مقاله به مقایسه تصویرسازی با خورشید در شعر انوری، خاقانی و نظامی پرداخته است. این شعرا با استفاده از محسوسات در تصویر خورشید و بهره‌برداری از معنای نمادین و اسطوره‌ای آن که در واقع همان زیبایی و قدرتمندی خورشید است و همچنین استفاده از تتابع اضافات و بیان تصویر در تکبیت‌ها تشریک مساعی دارند. اما استفاده از خورشید در تصویر یک هیأت، بسامد و تکرار بالا، تصویرسازی به اقتضای حال و با توجه به ویژگی‌های مخاطب و نیز آرایه‌های متعدد برای آرایه تصویر خورشید، ویژه شعر خاقانی به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی

خورشید، تصویرسازی، انوری، خاقانی، نظامی

مقدمه

قرن ششم یکی از دوره‌های پر بار شعر و ادب پارسی است. شاعران نامداری در این قرن پا به عرصه وجود گذاشتند، از جمله انوری، نظامی و خاقانی که از بزرگان شعر فارسی به حساب می‌آیند. «در این دوره شاعری شرایط سنگین و دشواری دارد و یکی از این شرایط احاطه شاعر به علوم متداول روزگار و کاربرد آنها در شعر است.» (صفا، ۱۳۶۲: ۵۸) به قول نظامی عروضی: «شاعر باید در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف؛ زیرا که چنان که شعر در هر علمی به کار همی شود، هر علمی در شعر به کار همی شود.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۴۷) بنا بر این در این دوره شاعران در پی آن هستند تا انواع شگردها را به کار ببرند تا به نوعی تازگی در شعر ایجاد کنند. یکی از این شگردها استفاده از علوم و دانش رایج روزگار بوده است. می‌دانیم که نجوم از علوم متداول این روزگار بود؛ به گونه‌ای که ظهور دانشمندی نظیر ابوریحان بیرونی و حکیم عمر خیام در مشرق و ابن صاعد اندلسی و ابواسحق زرقانی در مغرب متصرفات اسلامی گواه این مدعاست. با بررسی اشعار انوری، خاقانی و نظامی می‌توان دریافت که آنان به دانش نجوم احاطه کامل داشتند زیرا آثارشان مملو از اصطلاحات و احکام نجومی است تا جایی که کمتر مسأله نجومی از دید آنان به دور مانده، یکسره در شعرهایشان درج

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه، ایران، ساوه.

** استاد دانشگاه علامه طباطبایی، گروه زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران.

گردیده است. در شعر آنان طبیعت، از جمله آسمان نقش اساسی دارد. همان‌طور که ملک‌الشعراى بهار می‌نویسد: «در کشوری که سرتاسر در معرض تأثیرات آزاد طبیعت بوده و جز جمال طبیعت که تکامل نعمت و زهت چیزی پیدا نیست، در معرض چیزی که همه روزه در برابر آنان حاضر و آماده است اصرار نورزیده، چنین ملت مترفهی از وصف یک گل سرخ و یک درخت نارنج و یک افق پر شعله و رنگارنگ و چیزی که از اغراق و مثل یک تابلو ساده از اصل موضوع به صدق و راستی حکایت نماید دیده نشده و بالعکس در این ملت بیش‌تر اغراقات شاعرانه و شگفتی‌های تصویری و استجابات وهمی و سرگذشت منظره‌های آسمانی و بهشتی و غیر قابل فهم به‌کار می‌رود.» (بهار، ۱۳۸۲: ۳۹۵) نکته قابل ذکر این است که استفاده آنان از علم نجوم و فنون آن جهت تصویرگری شعر به گونه‌ای به کار رفته است که با کمک آن اندیشه‌شان را محسوس‌تر و آشکارتر کند. «دوره شعرای مورد نظر ما نیز، عصر قصیده فنی است.» (سلطانی، ۱۳۷۰: ۱۰) یعنی شعرهایی مملو از تصاویری که با کمک علوم و فنون علمی و ادبی ساخته شده است. استفاده از این فنون هم اسباب زیبایی و هم باعث دیربایی و پیچیدگی شعر می‌شود. در این دوره شاعرانی چون انوری، خاقانی و نظامی ظهور کردند که شعرشان با تصاویر متعدد و متنوع زیبا شده است و نمونه بارز شعر در مکتب پاراناس به حساب می‌آید. چرا که در مکتب پاراناس عقیده بر این است که: «شعر نه باید بخنداند، نه باید بگریاند بلکه باید زیبا باشد.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۲۹) در حقیقت زبان شعر، زبان مجاز و قلمروی برای بلندپروازی‌های تخیل شاعرانه است که گفتار را از زبان عرف و حقیقی به عالم ذهن و خیال می‌کشاند. این سه تن نیز از زبان مجاز استفاده فراوان کردند تا خیال‌ها و مضامین مورد نظرشان را از زبان معمول به زبان شعر و قلمرو هنر برسانند.

اگر این نظر را بپذیریم که «هنر، اندیشیدن در قالب تصاویر است و بدون تصاویر هیچ هنری به‌ویژه هیچ شعری وجود ندارد» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۶: ۳۱) می‌توان گفت که انوری، خاقانی و نظامی در زمره شاعرانی هستند که تصاویر شعری را، از جمله تصاویر خورشید، برای بیان آنچه در ذهن و ضمیرشان می‌گذرد به کار گرفته‌اند به نحوی که اندیشه‌ها و خیالات درونی آن‌ها را بازگو می‌کند. «شعر به‌طور مستقیم با وزن و آهنگی که ما در هنگام بلندخواندن آن احساس می‌کنیم حواس را جلب می‌کند، اما به‌طور غیر مستقیم با تصویرسازی، یعنی ارایه تصویر خیالی از تجربه حسی بر تأثیر و زیبایی خود می‌افزاید.» (لارنس، ۳۷۹: ۴۶) از آن‌جا که ابزار هنری شدن و خیال در شعر، آرایه‌ها و فنون ادبی هستند، در این آثار نیز به‌کار گرفته شدند و موجبات هنری‌تر و زیباتر شدن را فراهم آوردند. هم‌چنین موجب ایجاد لذتی گشتند که در گرو کشف پیوندهای بین کلمات و اجزای شعر در قالب استعاره و تشبیه است. به عبارتی شامل تصاویر پیچیده‌ای است که نه تنها باعث دل‌زدگی و خستگی نمی‌شود بلکه از دلایل زیبایی آن است.

۱- تصویر خورشید در شعر انوری، خاقانی و نظامی

۱-۱- شباهت‌های تصویری خورشید در شعر انوری، خاقانی و نظامی

۱-۱-۱- تصویر خورشید با استفاده از محسوسات

ویژگی شعر این دوره به کار گرفتن طبیعت و بهره‌گیری از تصاویر طبیعی است. از آن‌جا که اغلب این تصاویر، در حوزه مادی و حسی قرار دارند و حاصل دیده‌ها و تجربه‌های حسی خود شاعران هستند، تصاویر شعری‌شان محسوسات آشنای اطراف را به ذهن متبادر می‌سازند؛ از این رو بیش‌تر تشبیهات و استعارات را محسوس می‌بینیم مانند آینه، زر، تاج، شمع، نان، صلیب و... خورشید نیز یکی از رایج‌ترین صور خیال در دنیاست. استفاده از صفات و تصاویر مختلف برای خورشید نزد ما ایرانیان و دیگر مردمان امری بدیهی و آشکار است اما شاعران با تلفیق آن در قالب تصاویر جدید مواردی محسوس خلق می‌کنند و به‌طور عمده برای بیان محسوسات و تجلی مادی از آن سود می‌جویند.

شفیعی کدکنی در تعریف تصویر می‌نویسد: «تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت و انسان و کوشش ذهنی او برای برقراری نسبت میان انسان و طبیعت یا طبیعت با طبیعت است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲) به همین دلیل است که شاعران با دیدن خورشید به یاد آینه و زر و تاج می‌افتند. چه این‌ها ابزار و اشیایی هستند که در اطراف خود مشاهده می‌کردند. بر این اساس می‌توان گفت که شاعران سبک آذربایجانی یا لاقل شاعران مورد نظر این پژوهش، برون‌گرا هستند زیرا از تصاویر وهمی و خیالی استفاده نکردند.

نشگفت اگر نویسد این شعر انوری بر روی روزگار به آب زر آفتاب

(انوری/۷۶)

انوری آفتاب و پرتوهای آن را به آب زر تشبیه کرده است؛ آب و زر هر دو از محسوسات هستند.

خال است بر رخ تو بنامیزد آن چنانک خواهد همی به خوبی از او زور آفتاب

گویی که نوک خامه دستور پادشاه ناگه ز مشک شب نقطی زد بر آفتاب

(انوری/۷۵)

و یا در این تصویر، صورت ممدوح به لحاظ زیبایی و روشنی به چهره که از محسوسات است مانند شده است؛ خال سیاه روی صورت گویی مانند شب سیاه‌رنگی است که از روی قلم پادشاه بر روی صورت افتاده است. می‌بینیم که همه اجزای تصویر حسی و قابل مشاهده هستند.

بامدادان کنم از دیده گلاب افشانی کآتشین آینه عریان به خراسان یابم

(خاقانی، ۲۹۵)

خاقانی با دیدن خورشید یاد خراسان می‌افتد و آن را به آینه‌ای آتشین، با شکوه همانند خراسان تصور می‌کند و با دیدن این آینه عریان تصویری شگفت‌انگیز می‌آفریند.

شبروان چون رخ صبح آینه‌سیما بینند کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند

گرچه زان آینه خاتون عرب را نگرند در پس آینه رومی زن رعنا بینند

(خاقانی، ۹۵)

خاقانی، طلوع صبح را به آینه‌ای تشبیه کرده است که خورشید مانند «رومی زن رعنا» در آن پدیدار است. همه اجزای استعاره برای مخاطب محسوس و به راحتی قابل درک است.

چو روز از دامن شب سر برآورد زمانه تاج زرین بر سر آورد

(نظامی، خسرو و شیرین، ۶۲)

خورشید زیبا و طلایی‌رنگ نظامی را به یاد تاج زرینی می‌اندازد که بر سر شب قرار می‌گیرد و تیرگی آن را به روشنی روز مبدل می‌سازد.

شهنشه فرود آمد از بارگی همان لشگرش نیز یکبارگی

به تدبیر آسایش آورد رای نجنبید تا روز مرغی ز جای

چو خاتون یغما به خلخال زر ز خرگاه خلخ برآورد سر

جهانی چو هندو به دودافکنی چو یغما و خلخ شد از روشنی

(نظامی، شرفنامه، ۳۷۰)

در بیت‌های بالا، همانندی خورشید به خلخال زر، نشانه استفاده نظامی از محسوسات در تصویرسازی با خورشید است.

۱-۲- تصویرسازی خورشید با تتابع اضافات

هر سه شاعر برای تصویر خورشید از تتابع اضافات و آوردن صفات پیاپی برای ارایه تصویر استفاده کرده‌اند. بنا بر این توصیف یکی از ابزار تصویری است که در شعر آن‌ها وجود دارد. به این شکل که «شاعر شیء را به اوصاف پیاپی توصیف می‌کند و نزد شنونده تصویری شکل می‌گیرد که از کلام شاعرانه الهام گرفته و زمان هم در شکل‌گیری آن نقش دارد. برای این‌که خیال الهام‌بخش تصویر شود، گریزی از پیاپی آوردن او صاف نیست.» (کفافی، ۱۳۸۲: ۲۹) شاعران به جای آن که لفظ خورشید را بیاورند، آن را به و واسطه عقد، طاس زر پر عقاب، سلطان یک‌سواره گردون، خوانچه زرین آسمان، شاه‌سوار چرخ‌گردان و مشعل گیتی‌فروز ارجاع می‌دهد.

و آسمان در طلب واسطه عقد نجوم روی در رای تو آورده که وی شاهد وی

(انوری، ۳۸۷)

آفتاب از بهشت باغ تو برد ساز صورت گران فروردین

(انوری، ۳۱۰)

سلطان یک‌سواره گردون به جنگ دی بر چرمه تنگ بندد و هرا بیفکند

(خاقانی، ۱۳۶)

رُستی خورم از خوانچه زرین آسمان و آوازه صلا به مسیحا برآورم

(خاقانی، ۲۴۴)

چون شاه‌سوار چرخ گردان میدان بستند ز هم نبردان

(نظامی، لیلی و مجنون، ۲۰۶)

نیم شبی کان ملک نیمروز کردروان مشعل گیتی‌فروز

(نظامی، مخزن‌الاسرار، ۱۴)

تصویری که با تتابع اضافات ساخته می‌شود، دقیق‌تر و جزئی‌تر است گویی شاعر با این کار می‌خواسته دقیقاً همان چیزی را که در نظر دارد با ویژگی‌هایش به تصویر بکشد.

۱-۳- تصویر خورشید با استفاده از معنای نمادین و اسطوره‌ای آن

آسمان و ستارگان زیبای آن که در نزد انسان گذشته بیش‌تر از امروز اسرارآمیز جلوه می‌کرد، با ترکیب نیروی تخیل، در باورهایشان دنیایی ساخت که امروزه تجلی آن باورها به صورت نماد و اسطوره در شعر شاعران دیده می‌شود. «تا قبل از رنسانس، خورشید به دلیل بزرگی، نورانیت و منشأ تحول و روز و شب بودن در ناخودآگاه جمعی بشر جایگاه محوری داشته و حتی اسطوره‌شناسان آن را مبدأ اصلی پیدایش اسطوره می‌دانند.» (فدایی، ۱۳۸۱: ۵۱) هم‌چنین از آن‌جا که «نماد، وجه آشکار و نمایان کهن‌الگو، ناشناخته و فی‌نفسه بیان‌نشده است، این نمادها می‌توانند مجموعه صورت‌های گوناگون تشکیل دهند و به شکل دسته‌های تصاویری به هم پیوسته درآیند.» (ستاری، ۱۳۶۶: ۹) می‌توانند با قدرت شگرفی تجربه‌های گوناگون را به تصویر بکشند. به این دلیل که نقش خورشید به عنوان عنصر اصلی حیات با ویژگی‌های ظاهری خاصی که دارد به عنوان کهن‌تری و مؤثرترین نماد در اسطوره‌ها باقی ماند.

اولین بار اسطوره خورشید توسط یونگ به کار برده شد. او در تفسیر رؤیای مرد که روی یک چرخ مصلوب شده بود گفت: «تصویر رؤیا، یک کهن‌الگو است زیرا تصلیب روی چرخ، یک الگوی اسطوره‌ای است که این همان چرخ خورشید باستانی است و تصلیب، نوعی قربانی به پیشگاه خدای خورشید است تا خشم او فرو نشیند.» (یونگ، ۱۳۸۶: ۵۳) پس خورشید این انرژی خلاق،

مظهر زیبایی و قدرت طبیعت که با سابقه اسطوره‌ای دیرینش از عمق نهاد بشر آمده است و در ترکیبات استعاری شعرا به کار رفته است، نماد نیرومندی و زیبایی محسوب می‌شود.

۱-۳-۱-۱- خورشید، نماد زیبایی

مطابق بررسی‌های انجام شده در شعر سه شاعر مورد نظر، تصویر زیبایی خورشید بیش‌تر از سایر تصاویر به کار رفته است. هنگامی که خورشید به چهره، زر، طاووس، عقیق، عروس و ... مانند می‌شود منظور زیبایی بی‌نظیر آن‌ها بوده است. به عبارتی وجه شبه بیش‌تر تشبیهات و استعارات از خورشید، زیبایی است.

دیر شد دیر که خورشید فلک روی نمود چیسست امروز که خورشید زمین ناپیدا است

(انوری، ۹۷)

ای از عروس نه فلک اندر کمال پیش وز نه زن رسول به ده نوع یادگار

(خاقانی، ۱۷۸)

خورشید حسنت ای جان، هفت آسمان بگیرد سلطان عشقت ای بت هر دو جهان بگیرد

(خاقانی، ۶۰۸)

خورشید حسن، استعاره از زیبایی و درخشندگی معشوق است.

سحرگه که آمد به نیک اختری گل سرخ بر طاق نیلوفری

(نظامی، شرفنامه، ۱۱۸)

گرت خورشید خوانم نیز هستی که مه را بر فلک رونق شکستی

(نظامی، خسرو شیرین، ۳۱۸)

خورشید، استعاره از شیرین است به سبب زیبایی چهره.

نخستین چیزی که از تصور مشابهت این اشیا و پدیده‌ها با خورشید به ذهن می‌رسد، همانا زیبایی و درخشندگی آن است. بدین ترتیب صفت زیبایی برای خورشید از نشانه‌های بارز خورشید است که در اذهان عموم و در شعر راه یافته است. بازتاب زیبایی خورشید را در نزد مردم گذشته نیز می‌توان یافت. «صفات ظاهری خورشید در هند که سوریا نامیده می‌شود از این قرار است؛ آن موجود زرین که در خورشید به سر می‌برد، گیسوان و ریشی طلایی دارد. تمام وجود او حتی نوک ناخن‌هایش مشعشع و تابان است. چشمانش قهوه‌ای رنگ است. او با دستبند و تاجی زرین خود را آراسته و تالولوی آن زوایای آسمان را منور می‌کند.» (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۶۰) از این رو ست که خورشید به عنوان منبع پرتوافشانی، مظهر زیبایی و از بین برنده تیرگی، «به واسطه عظمت و فایده، همیشه مورد تعظیم و تکریم بوده است.» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۱۸۵)

۱-۳-۱-۲- خورشید، نماد قدرت

برای درک بسیاری از شعرها لازم است برخی از نمادها را به دقت بررسی کرد و مفهوم آن‌ها را دریافت. به عنوان مثال در ترکیباتی که به قدرتمندی خورشید اشاره دارد، لازم است بدانیم که خورشید در نزد گذشتگان نماد قدرتمندی و ستاره شاهان و بزرگان بوده است. (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۸۴)

خورشید با اشعه تابان و پرتو عالم تابش همان‌طور که در همه عالم نفوذ دارد، در شعر نیز حضور یافته است. همواره از زیبایی و قدرتمندی آن برای خلق تصاویر شگفت‌انگیز استفاده شده است؛ همان‌طور که در همه استعارات زیر به عنوان سلطان و شاه و فرمانده آسمان اشاره شده است.

در موکب رای تو جنیت‌کشیی کرد خورشید از آن بر چشم چرخ امیر است

(انوری، ۱۱۶)

تا توان گفتن همی با خسرو سیارگان
کای ز کیوان پاسبان وز ماه دربان یافته

(انوری، ۳۳۵)

من چرا غم نور داده باز نسـتانم ز کس
شاه خورشید است و اینک نورداده باز خواست

(خاقانی، ۸۷)

دوش چو سلطان چرخ تافت به مغرب عنان
گشت ز سیر شهاب روی هوا پرسنان

(خاقانی، ۳۵۰)

با هر پیاده پای دواسـبه ملک دوان
سلطان یک سواره گردون مسـخـرش

(خاقانی، ۲۱۸)

ز خورشید گیرد همه دیده نور
زماکی کند دیده خورشید دور

(نظامی، اقبال نامه، ۲۰۲)

گزارشگر رازهای نهفت
ز تاریخ دهقان چنین بازگفت

که چون شاه چین زین برابرش نهاد
فلک نعل زنگی بر آتش نهاد

سپهر از کمین مهر بیرون نهاد
ستاره ز کف مهره بیرون فشاند

(نظامی، شرفنامه، ۱۰۰)

۱-۴- تصویر خورشید در تکبیت‌ها

بیش تر شعرا تصویر و منظور خود را در ترکیب استعاری، تشبیهی و کنایی در یک بیت بیان می‌کنند که در شعرای مورد نظر ما نیز وجود دارد. شاعر برای آرایه تصاویر شگفت و بدیع از پدیده‌هایی که ممدوح و معشوقش بارها آن‌ها را دیده است، استفاده می‌کند و زیرکانه آن‌ها را با پدیده‌های دیگر مرتبط ساخته، درمی‌پیچد و سپس تجربه‌ای نو می‌سازد.

افسر پیروز شاهی بر سرت
آفتاب آسمان افروز باد

(انوری، ۱۳۸)

ای به اقلیم کبریای تو در
آسمان شحنه آفتاب عسس

(انوری، ۵۹۴)

یک دانه آفتاب بی تو
بر گردن آسمان مبینام

(خاقانی، ۳۳۹)

بر کتف آفتاب باز ردای زر است
کرده چو اعرابیان بر در کعبه مآب

(خاقانی، ۴۱)

آفتاب به هیأت اعرابی تصور شده است که در حالی که ردایی از زر بر کتف دارد، بر در کعبه آمده است.

چو برزد بامدادان خازن چین
به درج گوهرین بر قفل زرین

(نظامی، خسرو و شیرین، ۷۳)

که خورشید نارنج زرین به دست
ترنج فلک را بدو سر شکست

(نظامی، شرفنامه، ۲۹۶)

در این تصویر خورشید مانند نارنج زرینی است که با آن سر ترنج فلک را شکسته است.

۲-۱- تفاوت‌های تصویری خورشید در شعر انوری، خاقانی و نظامی

۱-۲-۱- تصویر خورشید در هیأت کامل

گفتیم که شعرا منظور خود را با ترکیب در یک بیت بیان می‌کنند. در میان سه شاعر مورد نظر این پژوهش، تنها خاقانی، هیأت کاملی از تصاویر خورشید را ارائه داده است. در تصویر او از خورشید، حالت‌ها و موقعیت‌های مختلف آن به تصویر کشیده شده است؛ یک بار به صورت سلطان یکسواره گردون که در زمستان، بر سرمای دی ماه می‌تازد؛ در بیت بعد مانند ترکان، ناگهان بر سردی زمستان حمله می‌برد و گرما را نوید می‌دهد؛ از دلو یونس (برج دلو) به حوت یونس (برج حوت) می‌رود و مانند ماهی در دهان نهنگ زمستان می‌رود و مانند یونس، دوباره به سلامت برمی‌آید؛ ماهی است که به درون چشمه می‌رود و زیبایی آن را چندان می‌کند و مانند مسیح است که بر خاک مرده زمستان، مژده حیات می‌دهد. همه تصاویر برای به تصویر کشیدن خروج خورشید از برج دلو و سرما و ورود به برج حوت و گرما است که به اشکال مختلف که هر کدام زیبایی شگفتی دارند، بیان کرده است.

سلطان یکسواره گردون به جنگ دی	بر چرمه تنگ بندد و هرا بیفکند
با بیست و یک وشاق ز سقلاب ترک‌وار	بر راه دی کمین به مفاجا برافکند
از دلو یوسفی بجهد آفتاب و چشم	بر حوت یونسی به تماشا برافکند
ماهی نهنگ‌وار به حلقش فرورد	چون یونسش دوباره به صحرا برافکند
چشمه به ماهی آید و چون پشت ماهیان	زیور به روی مرکز غبرا برافکند
آن آتشین صلیب در آن خانه مسیح	بر خاک مرده باد مسیحا برافکند

(خاقانی، ۱۳۶)

۲-۲-۱- جایگاه خاص خورشید در نزد خاقانی

خورشید در نزد خاقانی به طور معناداری نسبت به انوری و نظامی، جایگاه خاصی به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که از یکصد و سی و دو قصیده او، چهل قصیده با خورشید و طلوع صبح آغاز می‌شود؛ یعنی نزدیک به یک سوم آن قصاید که آماری شایان توجه تلقی می‌شود. خاقانی هم‌چنین با توصیفات و تصاویر بسیار و اغراق فراوان، از طلوع خورشید سخن می‌گوید تا آن‌جا که به شاعر صبح مشهور گشته است. «بیش تر قصاید خاقانی با صبح و طلوع خورشید آغاز می‌شود یا لااقل واژه آفتاب و صبح را در مطلع خود دارد. در برخی موارد و صف آفتاب، جای تغزل را در قصاید و ترکیب‌بندهای خاقانی گرفته است.» (خسروی، ۱۳۸۸: ۸۶) به این ترتیب می‌توان گفت که محور تصاویر نجومی در شعر خاقانی خورشید است. القاب بی‌نظیر و مضامین بی‌شماری که از خورشید در شعر وی وجود دارد، حاکی از توجه ویژه شاعر به آن است. او نزدیک به سیصد تصویر و توصیف از خورشید دارد در حالی که نظامی حدود یکصد و ده و انوری هفتاد تصویر و ترکیب دارند. وقتی تعداد این تصاویر و ترکیبات را با هم بسنجیم، به قدرت کار و هنر خاقانی پی می‌بریم. ترکیبات خاصی نظیر گنج روان، دکمه زر، زوبین اصر، عودسوز، جان‌داروی علت بهاران، طبلسان مزعفر، آنچه زر ششدری، کعبه جهان‌گرد و... تنها از ذهن خاقانی می‌تراود و در دیگر شعرا یا نیست و یا بسیار معدود است.

واحرنا گفته‌ام به شاهد حربا	زین گله حربه جفای صفاهان
زان گله کردم به آفتاب که دیدم	کوست سنا برقی از سنای صفاهان

(خاقانی، ۳۵۷)

بامدادان که یک سواره چرخ ساخت بر پشت اشقر اندازد
سپر زرد کرده دیلم وار همه زوبین اصفر اندازد

(خاقانی، ۱۲۳)

چون پخت نان زرین اندر تنور مشرق افتاد قرص سیمین اندر دهان خاور

(خاقانی، ۱۸۶)

۳-۲-۱- تصویر خورشید به اقتضای حال

خاقانی خورشید را به اقتضای حال با تصاویر و توصیفات مختلف می‌آورد. این ویژگی در شعر انوری و نظامی وجود ندارد. به عنوان مثال خورشید با آن عظمت و بزرگی که دارد به گونه‌ای که خود خاقانی نیز در بسیاری از تصویرها به آن‌ها اشاره کرده است، اما در مقابل زائران خانه خدا هم چون شترسوار لاغر و بیمار و زردرویی است که به طواف خانه کعبه آمده است. آفتاب اشترسواری بر فلک بیمار تن در طواف کعبه محرم وار عریان آمده

(خاقانی، ۳۶۹)

در واقع در این‌جا این تصویر خورشید است که در مقابل عظمت کعبه، قدرت و زیبایی خود را از دست می‌دهد.

۴-۲-۱- تصویر خورشید با توجه به مخاطب

خاقانی مخاطب شناسی خاصی دارد که از آگاهی او از نقش تصویر در شعر دارد. او به فراخور شخصیت مخاطب از خورشید تصاویر خاصی می‌سازد که در شعر نظامی و انوری هرگز دیده نمی‌شود.

به عنوان مثال این وصف او در مدح صفوه‌الدین بانوی شروان شاه است که استعارات او از خورشید، مناسب با روحیه زنانه است؛ با عناصری مثل زر، زیور، عنبر، نان زرین و... زیبایی تصویر را چند برابر کرده است.

نعل آن نقره‌خنگ او از برق بر جهان خرمن زر افشانده‌ست
ابرش آفتاب بسته اوست تا کمند معنبر افشانده‌ست
نان زرین چرخ دیده‌ست ابر خوش نمک در برابر افشانده‌ست
نوعروسی‌ست صورت نوروز که بر آفاق زیور افشانده‌ست

(خاقانی، ۸۱ و ۸۲)

۲-۱- پیچیدگی تصاویر خورشید با آرایه‌های متعدد

استفاده از چندین آرایه مختلف برای یک تصویر درهم‌تنیدگی و پیچیدگی شعر خاقانی را بیش‌تر کرده است و گاهی موجب دیربایی تصاویر شعری او می‌شود. قدرت فوق‌العاده خیال خاقانی در ترکیب با استعارات و تشبیهات دور از ذهن و آمیختن با احساس او از پیرامونش به آفرینش تصاویری منجر شده است که لازمه درک آن، دانستن بسیاری از علوم و فنون است. این تعریف که «تصویر، نحوه خاص ظهور یک شیء در شعور انسانی است و یا به طریق اولی، تصویر طریقه خاصی است که شعور انسانی به وسیله آن یک شیء را به خود آرایه می‌دهد.» (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۱۴) در شعر خاقانی به‌خصوص به‌کار رفته و وجهی نمود یافته و از امتیازات او است. «وی کوشیده است تا از تمام امکانات موجود برای تصویرآفرینی بهره ببرد؛ حماسه، طب، نجوم، باورها و اعتقادات، اسطوره، دین و عرفان، همه ابزارهایی هستند که شاعر برای مضمون‌آفرینی به خدمت گرفته است. از این رو تصاویر شعر او و معاصرانش که از این شیوه یاری جست‌اند، دارای پیچیدگی و دشواری است.» (کرمی،

خوشبید نو تأثیر بین، حوتش بهین توفیر بین جمشید ماهی گیر بین، نو ملک زیبا داشته

(خاقانی، ۳۸۴)

گرچه در سبک آذربایجانی، گرایش به زبان مجازی شدت یافت، اما هیچ‌کدام از شاعران این دوره، به اندازه خاقانی از استعاره استفاده نکردند. او برای زیباتر ساختن شعر و همچنین آشنایی زدایی، از استعارات بیش‌تری استفاده کرده است. از آنجا که استعاره، تخیل‌آمیزترین فن ادبی است، لذا شعر او نیز فنی‌تر و پیچیده‌تر است.

زاین دو نان فلک ار خوانچه دونان بینند تانیم که دهان از پی خور بگشایید

(خاقانی، ۱۵۸)

دو نان فلک استعاره از خورشید و ماه است. بین دو نان و دونان جناس مرکب به کار برده است. بدین ترتیب تناسب بین نان و دهان و خوانچه ایهام تناسب از کلمه خور، بر زیبایی تصویر و استعاره خورشید افزوده است و در نهایت بر حس زیبایی‌شناختی مخاطب تأثیر عمیق‌تری نسبت به بقیه تصاویر از خورشید گذاشته است. «از این رو، تأثیر تصویر روی خواننده بیش از سایر اجزای شعر است گرچه بدون آن قسمت‌ها، تصاویر چندان تأثیری نخواهند داشت.» (براهنی، ۱۳۸۰: ۲۴)

به خاطر تعداد زیاد تصاویر و توصیفات، نمونه‌هایی از سه شاعر مورد نظر از خورشید آمده است. بررسی این مقدار نیز تا حدودی گویای مطالبی است که در پژوهش بدان‌ها اشاره شد.

انوری:

کلاه، کلک زرد، چتر، گوهر، طاس، خنده، حلی، لعل، عبارت روشن، عسس، افسر، مشعله، می، بارگاه، شعر و... (حدود

هفتاد تصویر)

خاقانی:

شتر سوار، سجاده زربفت، قواره دیبا، ممزج زرکش، ناخن روز، خربزه، آشین زورق، طفل خونین، رومی زن رعنا، عروس خاوری، ترازوی زر، قنديل عیسی، خنده سربه‌مهر، شاه زنبور مسلمان، لعبت‌گر کان، زعفران آب و... (حدود سیصد تصویر)

نظامی:

لعل، میخ زر، قفل زرین، طبق پر شکر، جام جمشید، طشت زرین، بور گلرنگ، نارنج، مهره، تاج زرین، خلخال زر، روباه

زرد، نان، شاه چرخ و... (حدود یکصد و ده تصویر)

نتیجه

انوری، خاقانی و نظامی در پایان دوره قصیده سرایی زندگی می‌کنند. دوره‌ای که شاعران در تلاش برای آوردن مضامین و تعبیر بیش‌تر و پیچیده‌تر در قصیده هستند تا هم مهارت و دانش خود را نشان دهند و هم از ابتدال قصیده و اضمحلال سبک و شعر جلوگیری کنند. از آن‌جا دوره سبک آذربایجانی، دوره نفوذ طبیعت و محسوسات در شعر است، لاجرم شاعران در پی یافتن پیوندهای تازه بین طبیعت و اشعارشان هستند؛ لذا مضامین علمی، علوم مختلف، فنون و صنایع در شعر رواج می‌یابد. یکی از این علوم نجوم است که به دلیل پیچیدگی و دور از دسترس بودن، بیش‌تر مورد اقبال واقع شده است. در بین اصطلاحات نجومی و اجرام آسمانی، از خورشید به دلیل زیبایی و تأثیر بسیار در طبیعت و حضور پررنگ در باورها و اساطیر، در تصویرسازی‌ها و ترکیب‌آفرینی‌ها استفاده فراوان‌تری نسبت به بقیه اصطلاحات و اجرام شده است. هم‌چنین در نحوه و بسامد استفاده از خورشید، شباهت و تفاوت‌هایی وجود دارد. همه شاعران از محسوسات و نمادهای اسطوره‌ای در تصاویرشان استفاده کرده‌اند اما تصاویر خاقانی از خورشید گسترده‌تر و پیچیده‌تر است و بسامد آن به صورت معناداری بیش‌تر و هم‌چنین دیرپاب‌تر از انوری و نظامی است. این تصاویر به طور عمده و بیش‌تر به صورت تشبیه و استعاره به کار رفته‌اند چرا که خیالی‌ترین و هنری‌ترین ابزار شعر هستند. از طرفی، به کار بردن ابزار ادبی و هنری بیش‌تر، ارزش شعر را از حوزه علمی به سمت حوزه ادبی می‌برد و ارزش شمنندی بیش‌تری می‌بخشد. بر این اساس کار خاقانی از ارزش تصویرسازی بیش‌تری به نسبت انوری و نظامی برخوردار است.

منابع و مأخذ

- ۱- احمدسلطانی، منیره، قصیده فنی و تصویرآفرینی در شعر خاقانی، تهران: کیهان، ۱۳۷۰.
- ۲- انوری، محمد بن محمد. دیوان انوری. با مقدمه سعید نفیسی، به اهتمام پرویز بابایی. تهران: نگاه، ۱۳۷۶.
- ۳- براهنی، رضا. طلا در مس، تهران: زریاب، ۱۳۸۰.
- ۴- بهار، محمدتقی. بهار و ادب فارسی. (مجموعه ۱۰۰ مقاله از ملک‌الشعراى بهار) به کوشش محمد گلبن. تهران: علمی فرهنگی، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- ۵- بیرونی، ابوریحان. التفهیم لأوائل صناعه التنجیم. به اهتمام جلال‌الدین همایی، تهران: هما، ۱۳۶۷.
- ۶- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. دیوان خاقانی. به اهتمام دکتر سید ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار، ۱۳۶۸.
- ۷- خسروی، حسین، «نگاهی به نماد خورشید در تمثیلات سهروردی»، فصلنامه علمی و پژوهشی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، سال ۵، شماره ۱۵، ۱۳۸۸.
- ۸- ذکریگو، امیرحسین. اسرار اساطیر هند. تهران: فکر روز، ۱۳۷۷.
- ۹- زرین‌کوب، عبدالحسین. نقد ادبی. تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۱.
- ۱۰- ستاری، جلال. رمز و مثل در روان‌کاوی. تهران: توس، ۱۳۶۶.
- ۱۱- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله. مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۱۳- فدایی، فرید. یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او. تهران: دانژه، ۱۳۸۱.

- ۱۴- قاسمی پور، قدرت. درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات. اهواز: رسش، ۱۳۸۶.
- ۱۵- کرمی، محمد حسین؛ دهقانان، جواد، خاقانی، «معمار زبان و خیال»، مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان، شماره ۱، سال دوم، ۱۳۸۹.
- ۱۶- کفافی، محمد عبدالسلام. ادبیات تطبیقی، پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- ۱۷- لارنس، پرین. شعر و عناصر شعر. ترجمه غلامرضا سلگی. تهران: رهنما، ۱۳۷۹.
- ۱۸- نظامی عروضی. چهار مقاله. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۹- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف. اقبال نامه. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره، ۱۳۹۲.
- ۲۰- _____، _____، خسرو و شیرین، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره، ۱۳۷۸.
- ۲۱- _____، _____، شرفنامه. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره، ۱۳۹۲.
- ۲۲- _____، _____، لیلی و مجنون. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره، ۱۳۹۲.
- ۲۳- _____، _____، مخزن الاسرار. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره، ۱۳۹۱.
- ۲۴- یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی. تهران: سروش، ۱۳۶۹.
- ۲۵- یونگ، کارل گوستاو. اصول نظری و شیوه روان‌شناسی تحلیلی یونگ. ترجمه فرزین رضاعی. تهران: ارجمند، ۱۳۸۶.